

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره دوم - تابستان ۸۹ - شماره پیاپی ۸

تاثیر و تأثر سلمان ساوجی و حافظ شیرازی

(ص ۱۶۹ تا ۱۸۲)

محمودرضا سازواری^۱

چکیده:

خواجه جمال‌الدین سلمان فرزند خواجه علاء‌الدین محمد ساوجی معروف به سلمان ساوجی متولد ۷۰۹ ه. ق در ساوه و متوفی بسال ۷۷۸ ه. ق است. در خدمت پادشاهان جلایری مشغول بوده و به مدح سلطان اویس و شیخ حسن بزرگ و دلشاد خاتون پرداخته است. شعر سلمان ساوجی دارای سبک ویژه‌ایست که میتوان گفت اشعار او برزخ بین قدما و متوسطین است و کلامش خاتمه عصر قدیم و آغاز دوره جدید؛ بگونه‌ای که همه اساتید شعر و ادب آن عصر به مهارت و استادی سلمان در شعر و سخن اعتراف کرده‌اند.

حافظ شیرازی از مولانا، سعدی، امیر خسرو دهلوی، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی تاثیر پذیرفته است اما تاثیر پذیری حافظ از شعر سلمان بحدی شدیدست که از حیث شیوه بیان در بسیاری از موارد خیلی به سبک سخن سلمان نزدیک میشود. این تاثیر پذیری از لحاظ مضمون و وزن و ردیف و قافیه بسیار ملموس است.

کلمات کلیدی:

سلمان ساوجی، حافظ شیرازی، غزلیات، اقتباسات.

۱ - دانشجوی دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه:

هرکدام از شاعران در بیان خویش، ویژگیهای خاص خود را دارند که در عین شباهت با ویژگیهای شعری دیگران خصوصیات خاص خود را نیز اعلام میدارند. سلمان ساوجی یکی از شعرای بزرگ ایران در قرن هشتم هجریست. اگر چه خورشید وجود حافظ شیرازی چنان این قرن را در پرتو نور خیره‌کننده خود گرفته است که ستارگانی چون سلمان با همه درخشش خود مجالی برای عرض جمال نمیابند ولی با مطالعه دقیقتر و بررسی کاملتر آثار شعرای این قرن چون خواجه، عبید زاکانی و سلمان ساوجی میتوان غبار گمنامی را از چهره آنان زدود و پرتو آنها را آشکار ساخت و آسمان نورانی ادب این سرزمین را نورانیتر کرد.

پدر سلمان ساوجی - خواجه علاءالدین - مردی اهل قلم و یکی از خطاطان معروف و دارای شغل دیوانی در دستگاه حکومت بوده است و این امر باعث شد که سلمان هم به دربار راه یابد. سلمان نه تنها در دربار جلایریه بلکه قبل از آن در همان اوان جوانی هم شهرت تمام داشت و محسود اقران و مورد توجه بزرگان بود. سلمان در همان اوایل جوانی بود که شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی در مورد او میگفت: «همچو شعر سلمان ندیده‌ام.» (تذکره الشعرای سمرقندی، ص ۱۹۳)

در همین سن جوانی بود که سلمان نه تنها اشعار ساده و یا قصاید غراً میسرود بلکه قصیده معروف و مصنوع خارج از دیوان خود را که معروف به بدایع الاسحارست بنظم درآورد. این قصیده وسایر قصاید و غزلیات دلنشین سلمان نام او را در همان روزگار جوانی به اطراف و اکناف برد و عارف و عامی را شایق دیدار او میساخت. شهرت او هر روز افزون میشد بگونه‌ای که بیشتر شعرای معاصر یا به بغداد می‌آمدند و از وی دیدن میکردند و یا با قطعه یا غزل یا مکاتبه و مشاعره‌ای به او ارادت میورزیدند. به عنوان مثال حافظ شیرازی که چندین غزل سلمان را استقبال نموده و وی را در چند جا ستوده است و بخوبی هم میدانیم که حافظ با توجه به بلندنظری و صراحت اخلاقی و آزادمنشی که دارد ستایشهایش رنگ و بوی طمع، چاپلوسی و ریاکاری را ندارد. پس بدین طریق نیز میتوان به ارزش واقعی شعری سلمان و میزان شهرت او پی برد. خودش میگوید که گذشته از تعالی

شعر، فصاحت و زیبایی کلام، دقت معانی و مضامین ابیاتش دلیل دیگر شهرت او انتساب به دربار جلایریه است.

شعر من نگرفت عالم جز به عون دولت کی چنین فتحی به سعی خاطر تنها شود

کلیات سلمان ساوجی، ص ۹۳

یا این دو بیت:

من از یمن اقبال این خاندان گرفتم جهان را به تیغ زبان

من از خاوران تا در باخت ز خورشیدم امروز مشهورتر

کلیات سلمان ساوجی، ص ۵۳۸

تمام این موارد دلایل روشن و آشکار و تاریخی در اثبات شهرت و آوازه شاعر مورد بحث ما در آن عصرست. با در نظر گرفتن این دلایل هیچ شک و شبهه‌ای در شهرت سلمان به ویژه در آن زمان باقی نمیماند و این که سلمان مورد توجه دوستان و حسادت بدخواهان نیز واقع میشود میتواند دلیل محکمی باشد بر شهرت و آوازه او. اما اکنون این سؤال اساسی پیش می‌آید که چرا سلمان با آن همه حمایت جلایریه و با آن همه شهرت و آوازه یک قرن بعد از مرگش دیگر از ذهنها و زبانها بیرون رفت و نامش تنها در تذکره‌ها، جنگها و تاریخها باقی مانده است؟

برای جواب دادن به این سؤال به کتاب تحوّل شعر فارسی اثر زین‌العابدین مؤتمن مراجعه مینماییم: «غزلسرایان مهمّ دیگری نیز در این دوره ظهور کرده‌اند که متأسفانه با همه تابناکی و فروزندگی در پیش آفتاب پرتوی نداده‌اند و در قبال شهرت عالم‌گیر معاصر نامدار خود اهمّیت و اعتباری به دست نیاورده‌اند. از جمله همام تبریزی غزلسرای معاصر سعدی که در شعرش به این موضوع اشاره میکند:

همام را سخن دلفریب و شیرین است ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

و امیرخسرو دهلوی که در هندوستان میزیست و اوحدی مراغه‌ای که قسمت عمده‌ای از عمرش در اصفهان گذشت و از پیروان مذهب تصوّف بود و خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی معاصرین حافظ که وی به مقام ادبی آن دو اعتقاد داشت.» (تحوّل شعر فارسی، ص ۲۷۰)

غزلیات سلمان بیشتر از شعر هر شاعری خواننده را به یاد اشعار حافظ می‌اندازد. از آنجایی که شباهتهای زیادی چه در مضمون و وزن و قافیه و ردیف و چه در لغات و ترکیبات و الفاظ وجود دارد سعی بر آن شد تا یک طبقه‌بندی در این مورد صورت پذیرد.

«اساساً زبان غزلی سلمان نزدیکترین زبان به گفتار حافظست ولی شاعر شیراز خود را پیرو خواجهی کرمانی که در اواخر عمر او را درک کرده است میدانند:

استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه
(مقاله‌ها و رساله‌ها، ص ۵۹۹)

بعضی هم حافظ را پیرو سبک حکیم نزاری قهستانی میدانند که قبل از تولد حافظ یا در ایام طفولیت او زندگانی را بدرود گفته است. البته شایسته اینست که لسان‌الغیب را مکمل آن دو سبک و مخصوصاً غزلسرای سلمان محسوب کنیم. الفاظ و جملاتی که در حافظ به درجه کمال رسیده است در اشعار و بخصوص در غزلیات سلمان نیز بچشم می‌خورد چنانکه گاهی خواننده تصور میکند که به مطالعه اشعار حافظ مشغولست. برای نمونه به چند بیت اشاره میکنیم:

ای غبار خاک پایت توتیای چشم من کمترین گردی زکویت خونبهای چشم من
چشم من جز دیدن رویت ندارد هیچ رای راستی را روشن و خوبست رای چشم من
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۶۷)

یا:

سرو را پیش قدت، منصب بالایی نیست ماه را با رخ تو دعوی زیبایی نیست
هر که بیند گل روی تو و عاشق نشود همچو نرگس، مگرش دیده بینایی نیست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۶۳)

بعضی از اشعار این دو استاد، فوق‌العاده به یکدیگر شباهت دارند و نشان میدهد که به گفتار و سخن یکدیگر انس کامل داشته‌اند. هرچند ممکنست یکدیگر را ندیده باشند ولی شعر یکدیگر را بسیار خوانده و درصدد استقبال و یا تقلید از همدیگر برآمده‌اند. برای نمونه به چند بیت از این شباهتها اشاره میکنیم سپس به تفصیل شباهتهایی را که به هر علت در اشعار آنها مشاهده نموده‌ایم ذکر میکنیم:

زمان زمان به دل و حال خویش میگفتم
ایا منازل سلمی و آین سَلماکی
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۴۶۳)

و بیت:

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیده خویش
ایا منازل سلمی فاین سَلماکی
(دیوان حافظ شیرازی ص ۳۲۳)

یا:

عاشقان را از جمالش، روز بازار امشب است
لیله‌القدری که می‌گویند پندار، امشب است
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۳۴)

و بیت:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یارب این تاثیر دولت از کدامین کوب است
(دیوان حافظ شیرازی ص ۲۲)

و یا این دو بیت:

در ازل عکس می لعل تو در جام افتاد
عاشق سوخته دل در طمع خام افتاد
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۷۱)

و بیت:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
عارف از خنده می در طمع خام افتاد
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۷۵)

سلمان شاعریست که از نظر زمانی بر حافظ تقدّم دارد و این احتمال وجود دارد که حافظ همچون بسیاری از معاصرانش از قبیل عبید زاکانی یا ابن‌یمین یا ناصر بخاری از سلمان بعنوان یک پیشکسوت تأسی جسته و از خواندن اشعار وی بهره‌ها برده باشد و براساس آخرین تحقیقات بعمل آمده سلمان حدود سیزده سال از حافظ بزرگتر بوده و سیزده سال هم زودتر از او وفات یافته است. پس میتوان ادعا کرد که حافظ شیرازی از جمله علاقمندان و مستقبّلین شعر سلمانست. در حدود یکصد و بیست غزل از غزلیات سلمان و حافظ بنا بر جهاتی به یکدیگر شباهت دارند. این تشابهات را که بیشتر در مضمون و وزن و قافیه و ردیفست به پنج بخش زیر تقسیم و مطلع غزل را نیز ذکر کرده‌ایم.

۱- غزلیاتی که در مضمون و وزن و قافیه مشترکند:

دام زلف تو به هر حلقه طنابی دارد چشم مست تو به هر گوشه خرابی دارد
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۷۷)

و:

آن که از سنبله او غالیه تابی دارد باز با دلشدگان ناز و عتابی دارد
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۸۴)

چند گویی با تو یک شب، روز گردانم چو شمع من عجب دارم گر امشب تا سحر مانم چو شمع
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۴۰)

و:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۹۹)

درون ز غیر پرداز و ساز خلوت دوست که اوست مغز حقیقت برون از او همه پوست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۵۴)

و:

سر ارادت ما وآستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما میرود ارادت اوست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۴۱)

آن پریچهره که ما را نگران میدارد چشم با ما و نظر با دگران میدارد
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۷۸)

و:

روزگاری است که ما را نگران میداری مخلصان را نه به وضع دگران میداری
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۳۱۳)

و همچنین غزل‌های : ۳۶۸-۲۸۱-۲۶۲-۲۵۶-۲۴۹-۲۴۷-۱۵۰-۱۳۸-۱۱۱-۳۶۲۸ سلمان
ساوجی به ترتیب با غزل‌های: ۴۷۴-۳۳۶-۲۹۵-۲۸۴-۲۶۷-۴۱۵-۱۵۸-۱۴۶-۱۱۱-۳۱-۴۶:
حافظ شیرازی از دیدگاه مضمون و وزن و قافیه یکی هستند.

۲- غزلیاتی که در مضمون و وزن مشترکند:

عاشق سرمست را با دین و دنیا کار نیست کعبه صاحب‌دلان جز خانه خمار نیست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۵۹)

و:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۵۰)

ز صبا سنبل او دوش به هم بر میشد وز نسیمش همه آفاق معطر میشد
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۹۹)

و:

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۴۹)

تشنه خود را دمی لعل تو آبی نداد خلوت ما را شبی شمع تو تابی نداد
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۷۲)

و:

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۱۵)

زسودای رخ وزلفش غمی دارم شبانروزی مرا صبح وصال او نمیگردد شبی روزی
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۸۳)

و:

زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۳۱۷)

نعره زنان آمدم بر در میخانه دوش نعره مستان شنید باده در آمد به جوش
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۳۷)

و:

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۹۲)

و همچنین: غزل‌های ۸۵-۳۵-۲۲۶-۲۰۵-۱۸۸-۱۱۲-۱۹۴-۱۷۲-۲۰۷-۱۶۴-۲۳۸-۲۵۲-۲۵۷-
۲۶۴-۲۹۹-۳۵۴-۲۷۹-۳۱۴-۳۱۳-۳۵۶ سلمان ساوجی به ترتیب با
غرله‌ای: ۷۱-۳۱-۱۴۹-۲۱۳-۳۵۱-
۱۷۰-۲۱۰-۷۰-۱۵۷-۱۶۵-۲۰۶-۶۰-۲۸۴-۳۰۳-۳۲۵-۷۱-۳۲۵-۴۵۶-۳۶۸-۴۵۴ حافظ
شیرازی از دیدگاه وزن و مضمون مشترکند.

۳- غزلیاتی که در وزن و ردیف مشترکند:

اگر حُسن تو بگشاید نقاب از چهره دعوی را به گل رضوان برانداید در فردوسِ اعلی را
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۲۳)

و:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۳)

باد صبا به باغ به بوی تو می‌رود در گلستان حکایت روی تو می‌رود
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۱۶)

و:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۵۲)

قبله ما نیست جز محراب ابروی شما دولت ما نیست الا در سر کوی شما
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۲۵)

و:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخندان شما
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۰)

سرو را پیش قدت منصب بالایی نیست ماه را با رخ تو دعوی زیبایی نیست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۶۳)

و:

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۴۹)

و همچنین غزلهای ۱۴-۱۸-۹۴-۴۸-۲۰۹ سلمان ساوجی به ترتیب با غزلهای
۳-۱۲-۷۰-۵۳-۲۲۵ حافظ شیرازی از نظر وزن و ردیف یکسان هستند.

۴- غزلیاتی که در وزن و قافیه و ردیف مشترکند:

ز شراب لعل نوشین، من رند بینوا را مددی که چشم مستت به خمار کشت مارا
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۱۷)

و:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۶)

همچنان مهر توام مونس جان است که بود همچنان ذکر توام ورد زبان است که بود
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۱۴)

و:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود حقّه مهر بدان مهر و نشانست که بود
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۴۴)

بیمار غمت را به جز از صبر دوا نیست صبرست دواى من و دردا که مرا نیست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۵۸)

و:

کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۴۸)

و همچنین غزل‌های: ۳-۵۰-۸۱-۲۰۵ سلمان ساوجی به ترتیب با غزل‌های
۶-۵۴-۶۹-۲۱۳ حافظ شیرازی از نظر وزن و ردیف و قافیه یکسانند.

۵ - غزلیاتی که در وزن و قافیه مشترکند:

دلی چو زلفت سرتا به پای جمله شکست ز سر برآمده در پا فتاده، رفته زدست
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۵۲)

و:

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صدای سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۹)

امشب چراغ مجلس ما، درگرفته است
درتاب رفته و سخن از سر گرفته‌است
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۲۴۳)

و:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان باز درگرفت
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۵۹)

آرزودارم زلعلش تا به لب جام مدام
وز سرم بیرون نخواهدرفتن این سودای خام
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۴۳)

و:

عشقبازی و جوانی و شراب لعل‌فام
مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۲۱۰)

گاه در مصطبه دُردی‌کش رندم خوانند
گاه در خانقهم صوفی صافی دانند
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۱۰)

و:

در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند
من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۳۰)

بیم آن است که در صومعه دیوانه شوم
به از آن نیست که هم با در میخانه شوم
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۵۵)

و:

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم
دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۲۴۷)

ای سر سودای من رفته در سودای تو باد سر تا پای من برخی ز سر تا پای تو
(کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۷۰)

و:

ای قباى پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو
(دیوان حافظ شیرازی، ص ۲۸۳)

و همچنین غزلهای:

۳۸۳-۳۴۹-۳۷۲-۳۲۶-۲۶۸-۲۹۶-۲۸۰-۲۹۴-۱۱۰-۱۹۷-۱۹۶-۵۳-۷۰
سلمان ساوجی
به ترتیب با غزلهای : ۲۵-۸۶-۱۹۳-۱۱۱-۱۰۱-۳۶۰-۳۲۴-۱۷۸-۳۰۹-۴۱۰-۴۷۹-
۴۴۳-۴۹۰ حافظ شیرازی از نظر وزن و قافیه مشترکند.

بهمین منوال میتوان غزلهای بسیاری را در دیوان هر دو شاعر پیدا کرد که شباهتهای بسیاری با همدیگر دارند. این شباهتها بگونه‌ای بوده که بعضی از غزلهای سلمان در دیوان حافظ جا خوش کرده است. استاد محمد معین در این باره مینویسد:
«چهار غزل سلمان را بطور تحقیق نساخ وارد دیوان حافظ کرده‌اند:

۱: زلفین سیه خم به خم اندر زده‌ای باز وقت من شوریده به هم برزده‌ای باز
این غزل در دیوان مصحح قزوینی نیامده است.

۲: میزنم هر نفس از دست فراق فریاد آه اگر ناله زارم نرساند به تو باد
این غزل هم در دیوان مصحح قزوینی نیامده است. در این غزل تخلّص را عوض کرده و بجای «من بی دل شده مستغرق یادت شب و روز»، نوشته‌اند:

حافظ دلشده مستغرق یادت شب و روز تو از این بنده دلخسته بکلی آزاد
و این بیت را هم که اشاره به مسکن گوینده دارد حذف نموده‌اند:

گر از این کم نشود ناله و سوزم باری بیم آن است که سیلاب رود از بغداد
۳: برو به کار خود ای واعظ این چه فریادست مرا فتاده دل از کف ترا چه افتاده است

این بیت در مثنوی «جمشید و خورشید» سلمان مندرج و زبان حال جمشیدست که در جواب نصایح مهربان ندیم خود گفته و چنین نتیجه گرفته است که با پند و اندرز آتش

عشق را نمیتوان خاموش کرد. در مثنوی مذکور غزلیاتی که از زبان عاشق و معشوق ساخته شده که هیچیک تخلّص ندارد و شعر آخر غزل که در دیوان حافظ دیده میشود به این شکل در وسط غزل سلمان جای دارد:

برو فسانه مخوان و فسون مدم بسیار کزین فسانه و افسون مرا بسی یادست
مع هذا غزل مورد بحث در دیوان حافظ مصحّح قزوینی وارد گردیده و آقای مجتبی مینوی به احتمال قریب بیقین این غزل را از سلمان میداند.

۴: ز باغ وصل تو یابد ریاض رضوان آب ز تاب هجر تو دارد شرار دوزخ تاب
این غزل سلمان بنظر میرسد که با حذف شعر تخلّص در دیوان حافظ راه پیدا کرده است. البتّه این غزل هم در دیوان حافظ مصحّح قزوینی نیامده است.

(حافظ شیرین سخن، ص ۳۳۱)

البته دکتر معین این را هم اضافه میکند که:

«این اشتباه معلوم نیست از چه زمانی شده است. شاید در قرن دهم صورت گرفته باشد و علت آن هم نه تنها بیدقتی محرّزین است بلکه بیشتر بواسطه نزدیکی سبکها و استقبالهایی است که از یکدیگر کرده اند.» (همان، ص ۳۳۲)

در خاتمه نیز این قطعه معروف و کامل حافظ را که در مورد سلمان سروده شده است ذکر میشود: «سلمان ساوجی شاعریست که حافظ شیرازی در قطعه ذیل او را تصدیق فرموده:

حکیم فکرمن از عقل دوش کرد سوال که ای یگانه الطاف خالق رحمان
کدام گوهر نظم است در جهان کز او شکست قیمت بازار لؤلؤ عمان
جواب داد که بشنو ز من ولی مشنو که این قصیده فلان گفت و این غزل بهمان
سرآمد فضلالی زمانه دانی کیست ز روی صدق و یقین نه ز راه کذب و گمان
شهنشه فضلا پادشاه ملک سخن جمال ملت و دین، خواجه جهان سلمان»

(همان، ص ۳۳۹)

نتیجه:

در بررسی دقیق دیوان حافظ شیرازی و کلیات سلمان ساوجی میتوان دریافت که خواجه اقتباسات فراوانی از لحاظ مضمون و وزن و ردیف و قافیه از شاعر معاصر خود، سلمان، داشته است:

- * تعداد بیست و هشت غزل سلمان و حافظ در مضمون و وزن مشترکند.
- * تعداد بیست و هفت غزل سلمان و حافظ در مضمون و وزن و قافیه مشترکند.
- * تعداد شانزده غزل سلمان و حافظ در وزن و قافیه مشترکند.
- * تعداد هفت غزل سلمان و حافظ در وزن و ردیف مشترکند.
- * تعداد پنج غزل سلمان و حافظ در وزن و ردیف و قافیه مشترکند.

فهرست منابع:

- ۱- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان حافظ، با تصحیح غنی و قزوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۲- رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۷۳)، مقاله‌ها و رساله‌ها، با تلاش ایرج افشار، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۳- ساوجی، سلمان، (۱۳۷۶)، کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح عباسعلی وفایی، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴- سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۶۳)، تذکره الشعراء سمرقندی، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کلاله خاور.
- ۵- معین، محمد، (۱۳۷۵)، حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- ۶- موتمن، زین العابدین، (۱۳۷۱)، تحویل شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.